

می‌خواهیم تحولات ۸ ماه گذشته، از اردیبهشت تا دی‌ماه اسمال را از این زاویه بررسی کنیم که در این مدت آیا میان آنچه در لایه‌های جامعه در جریان بود و آنچه در شبکه‌های اجتماعی مطرح می‌شد، نسبت و ارتباطی وجود داشت؟ آیا رویکرد‌ها یا نظرات انتقادی مردم در جامعه، در شبکه‌های اجتماعی هم بازتاب پیدا می‌کرد که براساس آن بازتاب، حوادث اخیر قابل شناسایی و رصد باشد؟ تحلیل چنین ارتباطی به این دلیل مهم است که بعد از جنگ ۱۲ روزه، جامعه مدنی ایران به صورت خودانگیزخته نه‌تنها از ناملایمات سال ۱۴۰۱ عبور کرد، بلکه در مقابل دشمن خارجی، ایران‌خواهی و ملی‌گرایی قوی از خود بروز دادند. چه شد که ۸ ماه بعد از آن جنگ تحمیلی که باعث همگرایی فراگیرما شد، اعتراضاتی شاهد بودیم که به آشوب کشیده شد؟

همان‌طور که گفتید، بعد از جنگ در فضای اجتماعی، در میان نخبگان اجتماعی و حتی عموم مردم شاهد تغییر و تحولی بودیم که خود را در نظرسنجی‌های آن مقطع نشان می‌داد. به عنوان مثال در نظرسنجی‌های بعد از جنگ، میزان رضایت از عملکرد دولت، اعتماد به دولت و میزان محبوبیت مقامات افزایش یافت که بیانگر ایجاد یک فضای امید در جامعه بود. اما مهم این بود که این امید، امید برای تغییر و اصلاح بود، در آن مقطع مردم تجاوز نظامی به خاک کشور را محکوم کردند، اما تصور مردم این بود که بعد از این اتفاقات احتمالاً در ابعاد مختلف اصلاحاتی را در کشور شاهد باشند و ببینند. اما با گذشت فاصله از جنگ، بویژه از اوایل پاییزاین روند اجتماعی تغییر کرد. تغییر روند امید و رضایت شکل گرفته در جنگ چند دلیل داشت؛ دلیل اول می‌تواند این باشد که جنگ هزینه‌های اقتصادی بسیاری داشت که بخشی از این هزینه‌ها به سرعت خود را نشان داد؛ هزینه‌هایی مانند تعدیل نیرو در کسب‌وکارهای سنتی و آنلاین تا جایی که شاهد موجی از تعدیل نیرو بودیم. دلیل تعدیل نیرو در کسب‌وکارها این بود که نبعات جنگ از جمله قطعی موقتی اینترنت بر رفتار اقتصادی مردم اثر گذاشته بود و همه کسب‌وکارها از آن آسیب دیده بودند. قطعی اینترنت مزید بر علت شده بود تا آسیب اقتصادی ناشی از جنگ تشدید شود و به همین دلیل تا چند هفته پس از پایان جنگ، همچنان رفتار اقتصادی مردم به قبل از جنگ بازنگشت که این امر باعث افزایش بیکاری شد. برای همین در پایان تابستان آمارها نشان می‌داد میزان بیکاری نسبت به قبل از تابستان بیشتر شده است. در برخی از شرکت‌های بزرگ فناوری، ۲۰ تا ۳۰ درصد نیروها تعدیل شدند و بنا بر آمار سازمان تأمین اجتماعی، ۶۰۰ هزار نیرو کار رسمی تعدیل یا بیکار شدند. جنگ تأثیرات اقتصادی بلندمدت دیگری هم داشت. از جمله به دلیل وجود تهدید جنگ و در عین حال آسیب منابع دفاعی در جنگ، ضروری بود برای تقویت بخش دفاعی و جبران نواقص ناشی از آن هزینه‌های صورت بگیرد که احتمالاً باعث می‌شد از میزان هزینه‌ها در بخش‌های دیگر کاسته شود. اتفاق بعدی که در اوایل پاییز رخ داد و اثرات خاص خود را داشت، «اسنپ‌بک» بود. از جمله حوزه‌های که از «اسنپ‌بک» تأثیر پذیرفت، بازار ارز بود که در اواخر پاییز دیده شد. به این ترتیب، هزینه‌های ناشی از جنگ و «اسنپ‌بک» سبب شد مشخصاً از اواخر پاییز پیامدهای این دو تحول را شاهد باشیم، پیامدهایی که در نامطلوب شدن وضعیت اقتصادی بروز کرد، اما اینکه در اواخر پاییز ارزش پول ملی کاهش یافت و همه اینها به صورت مستقیم بر معیشت و زندگی اقتصادی مردم اثر منفی گذاشت. همزمان با این تحولات اقتصادی، مردم پس از جنگ انتظار گشایش‌هایی در حوزه فضای مجازی داشتند، از جمله اینکه برخی پلتفرم‌ها رفع فیلتر شوند که چنین اتفاقی نیفتاد. اتفاقات دیگری هم افتاد که شاید در زندگی مردم اثر مستقیم نداشت، اما برای مردم معنای نمادین داشت. مثلاً اعلام شد کنسرت همایون شجریان در میدان آزادی برگزار خواهد شد که بعداً برخی دستگاہا اعلام کردند به دلیل دیر اعلام شدن این موضوع به منأ، آماده برگزاری آن نیستیم. بنابراین، در کنار آن اتفاقات اقتصادی و نیز فقدان گشایش‌ها دربره فضای مجازی که به صورت مستقیم در زندگی مردم اثر داشت، این اتفاقات نمادین هم سیگنال یا پیام‌هایی به مردم می‌فرستاد مبنی بر اینکه قرار نیست اصلاحات دنبال شده یا تغییراتی رخ دهد. رویداد دیگر در همین ایام، اخباری بود مبنی بر اینکه بعضی‌ها تلاش دارند برخی موضوعات اجتماعی را که به نظر می‌آمد پرونده آنها بسته شده است، بار دیگر باز کنند.

مطابق تحلیل شما، وقتی تغییرات و مطالبات مورد انتظار مردم محقق نشد، فرآیندهای اجتماعی و سیاسی به سمت خلاف آن مسیری هدایت شد که در هفته‌های اول بعد از جنگ ایجاد شد. این تغییر یا چه علایمی قابل شناسایی بود؟ رویکرد جدید مردم که متفاوت با رویکردهای دوره جنگ و پس از جنگ بود، به این صورت رصد یا دیده می‌شد که برخلاف تابستان که انتقادها در شبکه‌های اجتماعی بسیار کم شده بود، انتقادها، البته به شکل تند و صریح آن در شبکه‌های اجتماعی افزایش یافت. البته در دوره بعد از جنگ هم انتقاد در شبکه‌های اجتماعی مطرح می‌شد، اما عمدتاً نقش گروه‌های پرراند خارج از کشور پررنگ بود.



بهار، روز جنگ بر کشور

گفت و گو

مرتضی گل‌بهر

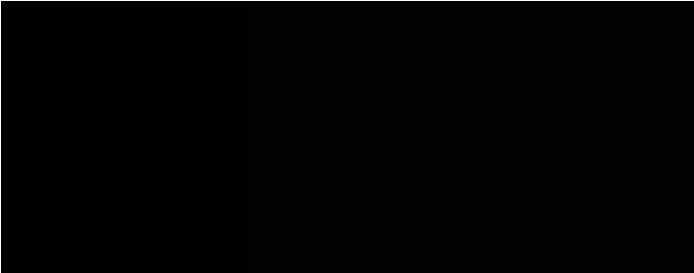
معاون سردبیر

در سه سال گذشته جامعه ایران تحولات پرشتابی را از سر گذراند. اما شتاب و جنس تحولات سال ۱۴۰۴ از سنخ و نوع دیگری بود. در پایان بهار، ۱۲ روز جنگ بر کشور تحمیل شد که زمینه شکل‌گیری همبستگی اما از اوایل پاییز آرام آرام شاهد چرخش در رفتار مردم در شبکه‌های اجتماعی بودیم، به این صورت که بار دیگر انتقادهای مردم داخل کشور هم بیشتر و پررنگ‌تر شد. البته برای این مسأله می‌توان چند دلیل را مطرح کرد؛ یکی، وضعیت اقتصادی و دشواری‌های ناشی از آن بود که این زمان بیشتر از گذشته احساس می‌شد. دلیل دوم و مهم‌تر، این بود که مردم احساس می‌کردند در کنار دشواری‌های اقتصادی، چشم‌اندازی برای تغییر هم وجود ندارد. یعنی «اسنپ‌بک» به هر حال اثر منفی خود را بر اقتصاد و آینده نگری مردم گذاشت. تا قبل از «اسنپ‌بک» مردم تاحدی امید داشتند که بالاخره تحریم‌ها در یک زمانی رفع شود، اما پس از این رویداد، تصویر آینده برای بخش‌هایی از مردم مبهم شد و در ادامه، این رویداد به همراه تحولات اجتماعی و فرهنگی که اشاره کردم، سبب شد در بخش‌هایی از جامعه میزان امید کاهش یافته و به همین میزان، ناامیدی از تغییر و بهبود شرایط هم افزایش یابد. در کنار همه اینها، مردم می‌دیدند برخی همچنان تلاش می‌کنند پرونده‌های اجتماعی به ظاهر بسته شده را بار دیگر باز کنند.

به نظر می‌رسد می‌خواهید به مصوبه عفاف و حجاب اشاره کنید که در اواخر تابستان برخی تلاش کردند بار دیگر این موضوع را در جامعه و در سطح حکمرانی مطرح کنند. بعد از کشمکش‌کی که سال گذشته اتفاق افتاد، به نظر می‌رسید توافق میان سران قوا حاصل شد و درباره پرونده این مصوبه در سطوح عالی کشور تصمیم‌گیری شده و این پرونده بسته شود. در تابستان هم شواهدی نبود که نشان دهد رویکرد سران قوا درباره این پرونده تغییر کرده باشد. اما به رغم تصمیم سطوح عالی کشور، به نظر می‌رسید برخی جریان‌ها یا افراد همچنان تلاش دارند به این پرونده دامن بزنند و آن را از یک پرونده بسته برای جامعه و حکمرانی، به یک مسأله مجدداً باز تبدیل کنند.

مشخصاً از چه زمانی پیامدهای این تحولات در رویکرد‌ها و نظرات مردم اعم از نظرسنجی‌ها یا شبکه‌های اجتماعی دیده می‌شد؟ چه شاخص‌ها یا علامت‌هایی در شبکه‌های اجتماعی یا نظرسنجی‌ها نشان می‌داد که رویکرد مردم در حال تغییر به سمت اعتراض است؟

این طور نبود که نگرش‌های مردم به صورت ناگهانی تغییر کند یا در داده‌های شبکه‌های اجتماعی و نظرسنجی‌ها، اعتراضات مردم به صورت نگرش مردم با یک شیب ملایم در حال تغییر بود. مثالی بزنم: در مردادماه یعنی اندکی پس از جنگ، نظرسنجی‌های انجام شد که داده‌های آنها بسیار امیدبخش بود. در اواخر شهریورماه، در گفت‌وگوهایی با برخی مسئولان، تأکید کردم نباید به نتایج این نظرسنجی‌ها دلخوش بود، به این دلیل که یافته‌های این نظرسنجی‌ها بیانگر فضای سیاسی و اجتماعی جنگ و هفته‌های اول پس از جنگ است، درحالی که روندها یا تغییرات اجتماعی بعد از این نظرسنجی‌ها آرام‌آرام در اواخر شهریورماه در شبکه‌های اجتماعی خود را نشان می‌داد. در این مقطع زمانی، آن هم پس از حدود سه ماه، تعداد مطالب راجع به افزایش قیمت طلا و دلار رکورد زد، همچنین مکانیزم ماشه (اسنپ‌بک) یکی از ترندهای «توییتر» فارسی‌سی» شد و درعین حال



در گفت‌وگو با محمد رهبری جامعه‌شناس، تحولات ۸ ماه گذشته کشور بررسی شد

سرگذشت امید از جنگ تا اعتراضات

ملی را فراهم کرد. همین جامعه در ۸ ماه بعد از این جنگ، اعتراضات و ناآرامی‌های گسترده‌ای را شاهد بود.

در گفت‌وگو با محمد رهبری، جامعه‌شناس و تحلیلگر شبکه‌های اجتماعی، همین دوره زمانی بررسی شد؛ یک دوره زمانی ۸ ماهه از یک همبستگی آغاز می‌شود و با اعتراضات گسترده به پایان می‌رسد. محور این گفت‌وگو از این قرار است که آیا می‌توان برپایه آنچه در این ۸ ماه در شبکه‌های اجتماعی گذشت، تغییر در لایه‌های مختلف ساختارهای اجتماعی را شناسایی و ردیابی کرد؟ به دیگر سخن، تلاش شده است با محور قراردادن کنش‌ها در فضای مجازی، کنش‌ها در حوزه اجتماعی بررسی شود.

این تغییر رویکرد مردم بعد از تحولات مربوط به سیاست خارجی در شهریورماه و پس از آن دیده شد. البته در دوره تحولات سیاست خارجی شهریورماه، یعنی «اسنپ‌بک» نظرسنجی انجام نشد یا اگر انجام شده بود، نتایج آن منتشر نشده بود. اما در همین زمان، در شبکه‌های اجتماعی دیده می‌شد که انتقادها بیشتر شده و در کنار آن، انتقادها پرلایک‌تر شده‌اند و بیشتر از گذشته جلب توجه می‌کنند و در مقابل، کسانی که حرف‌های امیدبخش می‌زنند کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند. این تغییر درحالی بود که در هفته‌های اول پس از جنگ، کسانی که در شبکه‌های اجتماعی حرف‌های امیدبخش می‌زدند بیشتر مورد توجه مردم بودند یا حداقل انتقادات مکرری نسبت به امیدبخشی‌های آنان انجام می‌شد. از اواخر شهریورماه، این روند برعکس شد.

تصویر تحولات جنگ ۱۲ روزه تا وقایع دی‌ماه که ارائه کردید، این تلقی را ایجاد می‌کند که مردم ایران تحولات داخلی و خارجی را با حساسیت زیاد دنبال می‌کنند و به‌سرعت هم نسبت به آنها واکنش نشان می‌دهند.

به باور من مردم رویداده‌ا را با دقت بسیاری رصد می‌کنند، هر تغییری در هر سطحی را جدی می‌گیرند و به آن توجه می‌کنند. به عنوان مثال، شاید از نظر برخی رفع فیلتر «تلگرام» کم‌اهمیت تلقی شود، بویژه وقتی رفع فیلتر «تلگرام» با مسائل اقتصادی و رفاهت خارجی مقایسه می‌شود. اما وقتی برخی گروه‌ها مانع از این می‌شوند که دولت سیاست مطلوب و وعده داده‌شده خود برای رفع فیلتر «تلگرام» را عملی کند، این پیام به جامعه داده می‌شود که حتی کوچک‌ترین تغییری نیز پذیرفته یا تحمل نمی‌شود. به جامعه این علامت داده می‌شود که دولت نمی‌تواند «تلگرام» را رفع فیلتر کند و در صورت تکلیف بقیه مسائل هم روشن می‌شود. البته نباید موضوع اعتراضات را به این مسائل محدود کرد. منظور از بیان این مثال درباره «تلگرام» این است که در مدت بعد از جنگ تا میانه دی‌ماه، به طور کلی پیام‌هایی که به جامعه داده می‌شد، یعنی پیام‌های مربوط به حوزه فضای مجازی، اقتصاد یا حتی پیام‌های مربوط به حوزه فرهنگی، پیام‌هایی نبود که برای مردم امید ایجاد کند، بلکه اغلب مردم را به سمت ناامید شدن یا بهبود مثبت در آینده سوق می‌داد.

تحوّلاتی که اشاره کردید در گذشته هم بود. به نظر می‌رسد آنچه نسبت به گذشته تغییر کرد، در خود تحولات، بلکه شتاب تحولات و شتاب واکنش مردم به تحولات است. از سوی دیگر، گویی روند‌ها و تحولات جامعه

ما خصلت انباشتی پیدا کرده‌است، یعنی اتفاقات به مرور روی هم انباشت می‌شوند و آنچه در نهایت عمل می‌کند، نتیجه این انباشت است، نه نتیجه یک اتفاق خاص. اعتراضات سال‌های اخیر شباهت‌هایی باهم دارند، اما اعتراضات ۱۳۹۸ یا ۱۴۰۱ از لحاظ ماهیت تفاوت‌هایی با اعتراضات اخیر دارند. درباره اعتراضات اخیر، آنچه اهمیت تعیین‌کننده‌ای داشت، مسأله امید بود؛ «امید» به این معنی که گروه‌هایی از جامعه احساس می‌کردند چشم‌اندازی برای تغییر و بهبود وجود ندارد. در راستای همین تلقی این گروه‌های اجتماعی، چند رویداد هم به وقوع پیوست که این سیگنال را به این گروه‌های اجتماعی می‌داد که تلقی شما از شرایط اصلاح یا نبود امکان بهبود، درست است و قرار نیست چیزی تغییر کند؛ حتی با وجود دولتی که به دنبال تغییر و طرفدار تغییر است هم تغییری رخ نخواهد داد. برای همین در اعتراضات اخیر بیشترین کسانی که به خیابان آمدند و به اعتراضات پیوستند، کسانی بودند که زیر ۳۰ سال و حتی پایین‌تر سن داشتند. در این اعتراضات می‌شد حضور پررنگ گروه‌های سنی زیر ۲۰ سال را هم دید. این امر در قیاس با دیگر اعتراضات که سایر گروه‌های سنی هم در آن‌ها حضور داشتند، ویژگی خاصی به اعتراضات ۱۴۰۴ می‌دهد.

به نظر شما چرا چنین اتفاقی افتاد؟ چند دلیل می‌توان برشمرد. یکی اینکه این افراد به دلیل جوانی، انرژی و هیجان بیشتری دارند و شجاعتی دارند. برعکس، کسانی که در دهه‌های ۳۰ یا ۴۰ زندگی‌شان هستند، احتمالاً خانواده تشکیل داده‌اند، فرزند یا شغل دارند که یعنی چیزهایی دارند که آنان را محافظه‌کارتری می‌کند. علاوه بر این، آنچه اهمیت زیادی داشت، مسأله آینده است. «مسأله آینده» به این معنی که آن جوان احساس می‌کند آینده‌اش مبهم است و این ابهام و ناامیدی به نوعی حس بی‌آیندگی منجر می‌شود. در کنار این‌ها، افراد در سنین زیر ۳۰ سال، یک زندگی طولانی را پیش روی خود می‌بینند و آینده فراخ‌تر و طولانی‌تری را برای خود تصور می‌کنند، برای مثال تا دهه‌های ۵۰ یا ۶۰ ساله می‌شود، چنین واقعیت‌هایی است. به باور من یکی از عوامل گسترش اعتراضات و افزایش مشارکت جوانان در آن، سیگنال‌هایی بود که به جامعه داده می‌شد مبنی بر اینکه تغییر یا بهبودی رخ نخواهد داد.

یعنی برای افراد این سن، این تصور هست که اگر با کنش قانونی رئیس‌جمهوری را انتخاب کنند، این «کنش» به معنای «توانایی تغییر» نیست؟ در علوم سیاسی مفهومی با عنوان efficacy یا «اثربخشی» وجود دارد به این معنی که مردم باید احساس کنند دولتی که انتخاب کردند اثربخشی دارد. اما وقتی مردم احساس کنند دولت منتخب آنان نمی‌تواند تغییر ایجاد کرده و مطالبات آنان را به طور کامل برآورده کند، این امر باعث ایجاد ناامیدی و نارضایتی و بی‌اعتمادی می‌شود. یکی از دلایل کاهش مشارکت انتخاباتی مردم در سال‌های اخیر نیز نشأت گرفته از همین احساس کم‌اثربودن دولت‌هاست. در ادامه، این فرآیند، علاوه بر انتخابات، بر مؤلفه‌های دیگری به منجر به افزایش سرمایه اجتماعی می‌شود هم اثر منفی می‌گذارد، یعنی مؤلفه‌هایی چون مشارکت و اعتماد که از شاخص‌های سرمایه اجتماعی هستند.

به لحاظ داده‌های کلان، تحولات چند ماه اخیر چه وضعیتی را در «توییتر»، «تلگرام» یا «اینستاگرام» نشان می‌دادند؟ وقتی درباره شبکه‌های اجتماعی صحبت می‌کنیم، همواره باید به یاد داشته باشیم که بخشی از داده‌ها در این شبکه‌ها دستکاری شده هستند، باید آن زمینه اجتماعی را هم در نظر گرفت و در تحلیل‌ها دقت کرد، یعنی آن زمینه اجتماعی که از وجود احساس ناامیدی و تبعیض در برخی گروه‌های اجتماعی ما خبر می‌داد. در این میان تبعیض به صورت ویژه اهمیت دارد. زیرا تبعیض یکی از دلایلی است که باعث می‌شود افراد دوست به خشونت بزنند. بگذارید مثالی بزنم. ماجرای «خط سفید»‌ها؛ فارغ از اینکه درست است یا نیست و فارغ از اینکه آیا خبرنگاری که از چنین خطی استفاده می‌کرد گناهکار بوده یا نبوده، در این ماجرا واکنشی که از جامعه دیدیم، خشم بود.

مانند برنامه رژیم اسرائیل برای سلطنت‌طلب‌ها که بعد از جنگ افشا کردند.

دقیقاً، نمونه دستکاری‌ها در شبکه‌های اجتماعی، همین موضوعی است که اشاره کردید. بنابراین در هر مطالعه شبکه‌های اجتماعی، باید این موضوع را مدنظر قراردهیم که بخشی از داده‌ها دستکاری شده است. لذا برای بررسی دقیق‌تر شبکه‌های اجتماعی، آنچه که باید لحاظ یا با دقت بیشتری بررسی شود، فقط یک لحظه از اتفاقات این شبکه‌ها نیست، بلکه روند یا «ترند» است که معنادار است و اهمیت می‌یابد. زیرا اقدامات سازماندهی شده، اعم از ربات‌ها یا تلاش برای دستکاری فضا در شبکه‌های اجتماعی که از آن با عنوان «بروپاگاندای رابانشی» یاد می‌شود، همیشه وجود دارد. اما آنچه متغیر مهم قلمداد می‌شود، این است که تغییرات در شبکه‌های اجتماعی چه زمانی افزایشی و چه زمانی کاهش‌ی است یا با بررسی این کاهش‌ها یا افزایش‌ها، روند‌ها یا «ترند»‌ها را می‌شناسیم و محاسبه و قابل بررسی شوند. با ملاحظه این موضوع، می‌توان گفت «روندی»

که در شبکه‌های اجتماعی وجود داشت، بویژه از اواخر شهریورماه، این بود که انتقادها رو به افزایش است و فضای منفی اظهارنظرها و کنش‌ها در شبکه‌های اجتماعی همچنان درحال منفی‌تر شدن بود. هستند کسانی که این داده‌ها را رد می‌کنند. اما این الگوریتم‌ها یا دستکاری‌ها، در پلتفرمی مانند «اینستاگرام»، بویژه وقتی ۵۰ تا ۶۰ میلیون نفر از ایرانیان در این پلتفرم حضور دارند، نمی‌توانند تعیین‌کننده باشند. زیرا در هر شرایط، بخش مهمی از نگاه و رویکرد مردم نسبت به مسائل جاری جامعه در «اینستاگرام» دیده خواهد شد. در «توییتر» انجام اقدامات سازماندهی شده بسیار راحت‌تر است، بنابراین می‌توانیم «توییتر» را از بررسی‌های خود کنار بگذاریم. اما در «اینستاگرام» پیاده کردن اقدامات سازماندهی شده و استفاده از ربات‌ها بسیار سخت‌تر است. نه اینکه در «اینستاگرام» این اقدامات سازماندهی شده اصلاً وجود ندارد، اما این اقدامات، بویژه اگر قرار است گسترده باشد، بسیار سخت است و برهمین اساس اقدامات سازماندهی شده در این پلتفرم بسیار کمتر است.

یعنی پژوهشگران و تحلیلگران دیگر هم مانند شما مشاهده می‌کردند که فضای شبکه‌های اجتماعی به سمت انتقادی شدن درحال تغییر است؟

روزنامه نگاران هم چنین روندی را می‌دیدند. نشانه‌های این تغییر فضا کاملاً در شبکه‌های اجتماعی وجود داشت. تأکید کنم که قطعاً بخشی از فعالیت‌ها در شبکه‌های اجتماعی جعلی یا «فیک» است، اما وقتی «روند» را مشاهده می‌کنید، «روند» کاملاً نشان خواهد داد که فضای اجتماعی درحال تغییر به چه سمتی است. البته این امر در «توییتر» بسیار شدیدتر است، به این خاطر که جمع زیادی از ایرانیان خارج کشور در «توییتر» حضور دارند.

آیا در شبکه‌های اجتماعی یا دیگر داده‌ها می‌شد خشونت را پیش‌بینی کرد؟

پاسخ به این سؤال هم آری است و هم خیر، زیرا چند عامل در بروز این خشونت‌ها یا گسترش اعتراضات نقش داشتند. درست است که اعتراضات دی ماه از بازار شروع شد، اما آنچه مهم‌تر بود و به یک معنا باعث تغییر دامن زد، تئویت ترامپ بود. برای همین، اگر بخواهیم در این اعتراضات متغیر جدیدی را شناسایی کنیم که در اعتراضات گذشته وجود نداشت، مداخله صریح رئیس‌جمهوری آمریکا بود.

امیدوارید به اینکه به عنوان شهروند ایرانی، می‌توان با کنش‌های قانونی و دولتی که انتخاب می‌کنیم، بهبودهایی ایجاد کرد؟

اگر این امید قوی وجود می‌داشت که دولت و حکمرانی می‌تواند اصلاحات مؤثری انجام دهند، برای این بخش از جامعه اصلاً برخی تئویت‌ها هیچ اهمیتی نمی‌داشت. در نظر داشته باشید که ما از جامعه‌ای صحبت می‌کنیم که بعد از جنگ ۱۲ روزه، اکثریت آن بویژه جامعه مدنی، تجاوز خارجی را محکوم کرد و همراه با آن اپوزیسیونی را که از نیروهای خارجی برای مداخله نظامی دعوت کرده بود نیز محکوم کرد. بنابراین مسأله‌ای که باید بررسی شود، این است که در فاصله ۹ ماه از جنگ تا اعتراضات دی ماه، در چنین جامعه‌ای چه اتفاقاتی رخ می‌دهد که بخش‌هایی از این جامعه به چنین نقطه‌ای می‌رسند؟ آنچه باید بررسی شود، این تحول است که البته زمینه‌های اجتماعی هم در بروز این تحول اهمیت داشتند.

بنابراین شبکه‌های اجتماعی در بروز ناآرامی‌ها تأثیر زیادی داشت. بر اساس داده‌های شبکه‌های اجتماعی، قابل پیش‌بینی بود که احتمالاً حوادثی رخ خواهد داد. رویدادهای سازماندهی شده‌ای هم بود که باید آنها را در نظر گرفت، اما به رغم این اقدامات سازماندهی شده، باید آن زمینه اجتماعی را هم در نظر گرفت و در تحلیل‌ها دقت کرد، یعنی آن زمینه اجتماعی که از وجود احساس ناامیدی و تبعیض در برخی گروه‌های اجتماعی ما خبر می‌داد. در این میان تبعیض به صورت ویژه اهمیت دارد. زیرا تبعیض یکی از دلایلی است که باعث می‌شود افراد دوست به خشونت بزنند. بگذارید مثالی بزنم. ماجرای «خط سفید»‌ها؛ فارغ از اینکه درست است یا نیست و فارغ از اینکه آیا خبرنگاری که از چنین خطی استفاده می‌کرد گناهکار بوده یا نبوده، در این ماجرا واکنشی که از جامعه دیدیم، خشم بود.



فرهیخته ارجمند؛ با توجه به محدودیت فضای انتشار در نسخه چاپی روزنامه، امکان درج کامل این گفت‌وگوی تفصیلی فراهم نشد. از این رو، به‌منظور دسترسی به متن کامل مصاحبه، می‌توانید با اسکن رمزبنده (QR Code) ادامه گفت‌وگو را در پایگاه اینترنتی روزنامه مطالعه فرمایید.